

بسم الله الرحمن الرحيم!

علمای گذشته از مقوله «لم یرد عن النبی صلی الله علیه وسلم» چه برداشت داشتند؟

ترجمه

برخی از گروه‌های موجود در عصر حاضر، دین را در یک بخش محصور کرده و خویشتن را "مبارزان بدعت" می‌دانند. هرازگاهی مردم را در انجام امری و یا عبادتی مشاهده کنند که مخالف با فهم، سلیقه و یا نظریه‌شان باشد، بی‌درنگ می‌گویند: "این بدعت است" و یا "از سلف درین خصوص روایتی نیامده"؛ این‌گونه استدلال‌ها خیلی گسترش یافته و حتی کسانی را می‌یابیم که درکی از دین ندارند؛ اما به چنین استدلال‌ها عادت کرده‌اند.

هدف این نوشته، ذکر مجموعی این چنین استدلال‌ها و یا تأیید و رد گروه‌ها نبوده؛ بلکه هدف واضح ساختن قاعده‌ای است که در جهت متهم ساختن مردم به بدعت و گمراهی و یا این که از طریقه رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمده‌اند، استفاده نادرستی صورت می‌گیرد. برخی‌ها شاید از ابراز چنین واژه‌ها حسن نیت داشته باشند؛ اما به علت عدم وضاحت چنین قاعده فکری، گاهی در مساجد و دیگر اماکن اختلافات و تنازع بین مسلمانان ایجاد می‌گردد.

هدف این نوشتار نقد منهج این گروه‌ها نیست که هدف اساسی یک مسلمان را مبارزه علیه بدعت می‌پندارند؛ بلکه هدف این نوشته، توضیح حقیقت، به کارگیری این واژه‌ها و بیان استفاده نادرست آن است که تنازع و اختلافات بی‌مورد را بین مسلمانان گسترش داده و حتی کار به جایی رسیده که برخی‌ها به اثر فهم غلط از شریعت، دیگران را مرتد خطاب می‌کنند. زبان‌های زیادی ما را واداشت تا بالای چنین طرز تفکر باب بحث را بکشایم.

گفتن مقوله‌ای "لم یرد عن النبی صلی الله علیه وسلم"؛ یعنی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نشده است. در ذات خودش مشکلی ندارد؛ اما مشکل، استفاده نادرست از این اصطلاح بوده و یا این که در میدان عملی در واقعیت خودش مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، می‌باشد. مقوله مذکور در سه مورد نادرست به کار گرفته می‌شود.

اول- اطلاق کلمه بدعت بر هر چیزی؛ فقط گزاره گویی بیش نیست.

کسانی که عادت دارند پیرامون هر عملی بگویند "در مورد روایتی نیامده" از آن‌ها می‌پرسیم، از کجا می‌دانید که روایتی نیامده؟! آیا از تمام سنت‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم اطلاع دارید؟! آیا بر خورد و برزگ حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم اطلاع دارید؟! این که جرئت گفتن واژه "روایتی نیامده" را دارید؛ پس آیا تمام سنت‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم را بدون استثنا گردآوری کرده‌اید؟!!

شاید در مورد عملی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایتی آمده باشد؛ اما به شما نرسیده باشد؟! و یا شاید رسول الله صلی الله علیه وسلم امری را گفته، عمل نموده و یا سکوت کرده باشد؛ مگر به شما نرسیده باشد؟! علماء

در قدیم گفته بودند؛ جز رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ کس بر تمام سنت‌ها علم ندارد. چنانچه امام مالک رحمه الله علیه خطاب به منصور گفت: "مردم به چیزهای دست یافتند که ما نیافتیم؛ پس عمل هرکس براساس آن چیزی می‌باشد که به آن‌ها رسیده است."

هم‌چنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه باوجودی که همیشه با رسول الله صلی الله علیه وسلم هم‌صحبت بودند از بسا مسایل روزمره آگاهی نداشتند و چندین بار چنین اتفاق افتاده است. از جمله روایتی پیرامون مسأله "اجازه گرفتن منزل" که برایش گفتند، کوچک‌ترین ما برایت روایت می‌آورد؛ صحیح مسلم در حدیث (۱۷۷-۶) خود از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت: در مجلس انصار در مدینه نشسته بودم که ابو موسی خوف‌زده و پریشان حال وارد مجلس گردید؟ گفتیم: چه شده است؟ گفت: حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کسی را نزد فرستاد تا به خانه‌اش بروم؛ زمانی که رفتم و سه مرتبه سلام‌اش کردم جوابم نداد، برگشتم. بعداً برایم گفت: چرا برگشتی، گفتم: سه بار سلام کردم پاسخی نشنیدم برگشتم؛ چون رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند:

«اذا استأذن احدکم ثلاثا فلم یؤذن فلیرجع»

ترجمه: هرگاه یکی از شما سه بار اجازه خواست و صاحب خانه اجازه نداد، باید بازگردد.

پس حضرت عمر رضی الله تعالی عنه گفت یا در مورد برایم شاهد می‌آوری یا رسوایت می‌سازم. ابی ابن کعب می‌گوید به دفاع از ابو موسی کسی برنخواست؛ مگر کوچک‌ترین‌ها، ابوسعید گفت من هم که کوچک‌ترین بودم، به دفاع از وی رفتم. در صحیح بخاری از خالد و او از شیبانی روایتی آورده که می‌گوید از عبدالله بن ابی اوفی پرسیدم آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم رجم کرده؟ گفت بلی: گفتم پیش از نزول سوره نور و یا بعد از نزول آن؟ گفت نمی‌دانم. این حجر در فتح الباری ۱۶۷/۱۲ در مورد این حدیث چنین شرح کرده که از اصحاب، بعضی امور واضح پوشیده باقی می‌ماند. در صحیح بخاری آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: "تا آن‌زمان به جنگ با مردم امر شده‌ایم تا این‌که گویند: گواهی می‌دهیم که هیچ معبودی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده وی است، نماز را ادا کنند، زکات دهند؛ پس وقتی که انجام دادند، خون و مال‌های‌شان در امن می‌ماند؛ مگر به حق اسلام و حساب‌شان بر الله" امام بدرالدین عینی در عمده القاری شرح صحیح بخاری بر این حدیث چنین تعلیق کرده که برخی مسائل سنت از اکابر صحابه رضی الله عنهم پنهان می‌ماند و گاهی اوقات افراد اندکی باخبر می‌بودند.

در این خصوص ابن جوزی در کتاب الاذکیاء در صفحه ۶۳ قصه جالبی آورده است:

روزی جوانی در مجلس شعبی پیرامون مسأله‌ای حرف می‌زد، شعبی گفت: پیرامون این روایتی نشنیده‌ام! جوان گفت تمام علم را شنیده‌ای؟ گفت: نه خیر؛ پس گفت نصف علم را فراگرفته‌ای؟ گفت: نه خیر؛ پس گفت: این مسأله را در نصف آن‌چه به تو نرسیده است، بگذار.

واقعیت اصحاب و علمای گذشته به گونه‌ای بود که بر تمام علوم و تمام سنت نبوی صلی الله علیه وسلم آگاهی نداشتند؛ پس حالت دانش‌آموزان، عوام‌الناس و مردمان جاهل چگونه خواهد بود؟! هم‌چنین حالت آنانی که برای اشتغال علوم اصلاً وقت ندارند و بر دین الله سبحانه و تعالی جرئت بی جا کرده می‌گویند، این مسأله را نشنیده‌اند و یا از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایتی نشده است؛ آیا فکر نکرده‌اند که امکان آن می‌رود در کتب صحیح روایتی آمده باشد؛ اما خودشان از آن بی‌خبر باشند.

دوم- برداشت غلط از مفهوم اصلی این مقوله

چنانچه در فوق ذکر گردید در استعمال مقوله "لم یرد" بیش‌تر مردم غلو می‌کنند. در اسلام موضوعاتی وجود دارد که برخی جائز و برخی سنت بوده؛ اما شاید بر آن اطلاعی نداشته باشند و باز آن را بدعت بنامند. در این بخش سوء فهم مردم بیان می‌گردد.

دلایل شرعی بر حکمی یا مستقیم دلالت می‌نماید و یا غیرمستقیم؛ یا به گونه عام و یا اشاری و غیره حالات اصولی، برای این که سخن ما خیالی نباشد، برخی مثال‌های تطبیق شده را بیان می‌کنیم:

در حکایات صحابه، صحابه‌ای به نام خیب را می‌یابیم که خواندن دو رکعت نماز پیش از قتل را سنت گذاشت؛ درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را امر نکرده و خیب رضی الله عنه آن را از باب دلیل عام از جهت تقرب الی الله انجام داد و این آخرین عهدی بود که با نام الله سبحانه و تعالی آن را دفاع کرد. هم‌چنین بلال رضی الله عنه دو رکعت نماز بعد از وضو را که یک واقعه مشهور است، سنت گذاشت؛ درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن امر نفرموده بود؛ اما بلال رضی الله عنه از جهت موجودیت ادله عام در باب نماز؛ هروقتی که می‌خواست، نماز می‌خواند.

هم‌چنین صدقه در شب‌های پرفضیلت در بعضی شهرها بنا بر عادت‌های دیرینه انجام داده می‌شود؛ مانند: شب قدر و نصف شعبان که حلوا توزیع می‌نمایند. این مسأله را بسیاری‌ها به دلیل این که رسول الله صلی الله علیه وسلم بدان امر نکرده و انجام‌اش نداده است، بدعت و ضلالت می‌پندارند.

دقیقاً رسول الله صلی الله علیه وسلم موارد فوق را انجام نداده؛ اما دلیل عام بر آن وجود دارد که همان تقرب به سوی الله سبحانه و تعالی در این شب‌های پرفضیلت است که از جمله اعمال تقرب الی الله؛ مانند: نماز، استغفار، دعا، قرائت قرآن محسوب گردیده و از جمله اعمال پرفضیلت دیگر یکی هم صدقه دادن است؛ پس توزیع حلوا در شب‌های پرفضیلت به دلیل وجود دلیل عام مشروع است. هم‌چنین کسانی که در روزهای خاصه خود شکرانه، نفل و غیره امور خیر را برای رضایت الله سبحانه و تعالی اداء می‌کنند؛ مانند: کسانی است که صاحب فرزندی شده‌اند؛ یا مانند آنانی اند که در روز یادبود فتح قسطنطنیه و معرکه عین جالوت روزه می‌گیرند و یا مانند سایر روزهایی که عظمت و شأن اسلام در آن‌ها بلند رفته است؛ پس چگونه چنین اعمالی را به دلیل این که رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام نداده و روایت نشده است، بدعت بخوانیم؟! در پاسخ باید گفت درست است که با دلیل خاص نیامده؛ اما دلیل عام وارد شده که دلالت بر جواز آن دارد؛ مثلاً: رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد روزه روز دوشنبه

فرموده که "در آن تولد شده‌ام و در آن روز وحی بر من نازل شده است." [مسند ابن حنبل: ۲۹۷] در مورد روزه روز عاشورا بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که گفت: "در ایام جاهلیت قریش روز عاشورا را روزه می‌گرفتند و رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز روزه می‌گرفت؛ زمانی که به مدینه منوره هم رفت روزه این روز را گرفت و به مردم دستور داد که بگیرند؛ اما پس از فرضیت روزه ماه مبارک رمضان، روزه فرضی یوم عاشورا ترک شد و گرفتن آن اختیاری گذاشته شد."

هم‌چنین برخی از نمازگزاران بعد از نماز، پس از نوشیدن آب زمزم و یا در روز ولیمه می‌گویند: "الله قبول کند" در مورد این گونه دعاها روایت خاصی وجود ندارد و آن را بدعت گفته نمی‌توانیم؛ چون دلایل عام در مورد وجود دارد که دعای مطلق در هر حالت و شیوه‌ای که باشد، موانعی ندارد.

خلاصه این که معنی قول علمای گذشته «لم یرد» چنین است که در مورد مسأله‌ای دلیل خاص و عام نیامده باشد؛ پس مفهوم مقوله «لم یرد» تنها در بردارنده دلیل خاص و یا دلیل معین در موضوع نبوده؛ بلکه در نهایت لازم است که این مفهوم، فهمیده شود؛ ازین جهت فهم آن بر تمام مردم و به ویژه برای دعوت‌گران مهم است تا در حمل دعوت توشه‌ای از فهم اصول فقه و قواعد آن داشته باشند.

سوم- تدوین روایت از رسول الله صلی الله علیه وسلم و از صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

اشتباه گسترده‌ای دیگری که بین مردم وجود دارد این است که طالبان علم، علمای مصنوعی و جاهلی که رسانه‌ها آن‌ها را عالم ساخته است، می‌باشد. آن‌ها سنت نبوی را فقط شامل کتب صحاح سته -بخاری، مسلم، ترمذی، ابوداود، موطأ و نسائی- و یا هم سنن ابن ماجه و مسند امام احمد بن حنبل می‌دانند و ما سوی آن شامل احادیث دیگر کتاب‌ها را موضوعی و یا ضعیف می‌پندارند که این گونه فکر، از دو جهت خطای بزرگ می‌باشد.

جهت اول- برداشت این که سنن رسول الله صلی الله علیه وسلم شامل در شش کتاب است کاملاً یک برداشت اشتباه است؛ چون درین میان ده‌ها کتابی مملو از احادیث صحیح و وجود دارد که دیگر کتب شش‌گانه آن را روایت نکرده و یا احادیثی را ذکر کرده‌اند که شامل کتب شش‌گانه است؛ ولی این احادیث با ذکر زیادت‌های لازم که مفاهیم را بیشتر تفسیر و معانی را با دقت واضح بیان می‌دارند. کتب شش‌گانه مسند ابن حنبل و سنن ابن ماجه اکثر احادیث را ذکر کرده‌اند؛ ولی تمام سنت را در خود جمع ندارند. چنان‌چه گفتیم ده‌ها کتاب برعلاوه کتاب‌های شش‌گانه وجود دارند که ذکر همه کتاب‌ها لازم نیست؛ اما برخی آن را به شکل نمونه ذکر می‌نماییم: از جمله، سنن بیهقی، شرح مشکل الآثار از طحاوی، الأدب المفرد از بخاری، مسند البزار، المستدرک للحاکم، تهذیب الآثار للطبری، سنن دار قطنی سنن دارمی، شرح السنه للبعوی، صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبان مصنف ابن ابی شیبه و غیره.

جهت دوم- بعد دیگر اشتباه این است که عبارت «لم یرد عن النبی صلی الله علیه وسلم» را خلاصه درین می‌پندارند که کردار، گفتار و سکوت رسول الله فقط در کتاب‌های حدیث روایت شده است؛ باوجود شهرت این گونه دیدگاه بین مردم و اهل علم، یک برداشت غلط می‌باشد. سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم تنها در

کتاب‌های حدیث و کتاب‌های شش‌گانه جمع‌آوری نشده است. مفهوم آن‌چه از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده است، تنها محصور در کتاب‌های حدیث نبوده؛ بلکه این مسأله از سه زاویه قابل بررسی است:

کتاب‌های سیرت

در کتب سیرت جریانات و حوادث روزگار رسول الله صلی الله علیه وسلم، از قبیل سیرت شخصی، دعوت، مبارزه فکری، مبارزه سیاسی، گرفتن قدرت در مدینه منوره، حمل دعوت به خارج، تطبیق اسلام در مدینه منوره، تفصیل غزوات و سرایای وی صلی الله علیه وسلم بیان شده است. تفصیل این امور در کتب سیرت مشهور است و اکثر کتاب‌های حدیث از ذکر چنین مواردی عاجزاند.

کتاب‌های فقه

آن‌چه که در بطن کتاب‌های فقه آمده و عامه فقها آن را استعمال کرده‌اند؛ مانند کتاب فقهی "الأم" از امام شافعی، مبسوط از امام سرخی، المدونه الکبری از امام مالک و غیره کتب فقهی که به آن‌ها عمل و دلیل گرفته می‌شوند. احادیث داخل این کتاب‌ها اگر صحیح هم نباشند؛ پس در پایان‌ترین درجات حدیث به حیث حدیث حسن پذیرفته می‌شوند و به آن‌ها عمل می‌شود؛ چنان‌چه شیخ تقی الدین النبهانی در جلد سوم کتاب شخصیت اسلامی در مورد گفته است: «حدیث حسن برابر و مساویانه با حدیث صحیح پذیرفته شده و احادیثی را که ائمه فقه، شاگردان‌شان و دیگر علماء و فقهاء در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند، حدیث حسن به شمار رفته و بدان عمل می‌شود؛ چون فقها این احادیث را بر حکمی دلیل آورده‌اند و یا از آن‌ها مسأله‌ای را استنباط کرده‌اند؛ پس چنین احادیث از جمله حدیث حسن بوده، برابر است که در کتاب‌های اصول فقه آمده باشد و یا در اصل کتاب‌های فقهی، به شرط این‌که کتاب‌های مذکور از جمله کتاب‌های معتبر باشد؛ مانند: المبسوط، الأم والمدونه الکبری و غیره.»

کتاب‌هایی که تنها اهتمام به قرائت سبعة متواتره دارند؛ چنان‌چه سنن قرائت و کیفیت قرائت قرآن، طرق اداء و چگونگی حرکت لب‌ها، احکام تجوید، وقف با روم، وقف بالإشمام، انواع وقف‌ها، وصل‌ها میان آیات و سوره‌ها، احکام استعاذه و بسمله، دعای ختم قرآن و دیگر مواردی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده و قرآن را عادتاً بدان طریق تلاوت می‌کنیم؛ هم‌چنین بسا از مسایلی در کتاب‌های سیرت واضح شده که در کتاب‌های قرائت روایت نشده است، برای روشنی بیش‌تر در این در مورد برخی مثال‌ها را ذکر می‌نماییم:

در قرائت حفص چهار سکنه وجود دارد: [عَوَجًا قِيمًا] در سوره کهف، [مِنْ مَرْقَدْنَا هَذَا] در سوره یس، [مَنْ رَاقٍ] در سوره قیامه و [كَلَابِلُ رَانَ] در سوره مطففین.

عدم تلفظ بسم الله الرحمن الرحیم در میان دو سوره، در قرائت حمزه توسط کتاب‌های قرائت نقل شده است.

هم‌چنین مکان‌های روم و إشمام در قرائت حفص توسط کتاب‌های قرائت به ما رسیده، چنانچه روم و إشمام در قول الله سبحانه و تعالی: [تَأْمَنًا] در سوره یوسف توسط کتاب‌های قرائت به ما واضح شده است؛ پس این کتاب‌های قرائت است که شکل حرکت لب‌ها را به ما نقل کرده است.

موضوعات فوق الذکر فقط در کتب تجوید و قرائت یافت می‌شود و بس. تمام این موارد از رسول الله صلی الله علیه وسلم با اسناد صحیح و متواتر نقل شده که در کتاب‌های فقه یافت نمی‌گردد.

هم‌چنین خواندن الله اکبر به صدای بلند از سوره ضحی تا آخر قرآن، دعای ختم قرآن را که از سنن قرآء بوده و در کتاب‌های قرائت نقل شده‌اند؛ برخی کسانی وجود دارند که آن را بدعت می‌خوانند؛ درحالی که کسانی که تکبیر و دعای ختم قرآن را نقل کرده‌اند؛ آن‌ها مکان‌های روم، ایشام، سکتها، اِماله و تسهیل را نیز نقل کرده‌اند.

با وضاحت موضوع می‌دانیم، کتاب‌هایی که به نقل سنت اهتمام کرده‌اند از جهات مختلف سنن را تدوین و جمع‌آوری نموده و سبب اختلاف هم همین است که هر عالم از زاویه خاصی به نقل و روایت سنت توجه کرده است. اهل حدیث به روایت اقوال، افعال و سکوت رسول الله صلی الله علیه وسلم به درجه عالی توجه نموده، اهل سیرت از ناحیه حمل دعوت، راه کارهای مبارزه فکری، سیاسی، جهاد و غزوات توجه کرده‌اند و کتاب‌های قرائت سبعة از زاویه ویژه‌ای به نقل سنت توجه کرده‌اند؛ یعنی سنن قرآء، کیفیت قرائت، احکام تجوید و غیره امور دیگر، از جمله کتاب‌های بزرگ فقهی به درجه عالی بالای فقه توجه کرده‌اند.

با ذکر موارد فوق در می‌یابیم که عدم آگاهی برخی‌ها بر علوم ویژه بدان معنی نیست که هر عمل بدعت و گمراهی باشد؛ چون شاید موردی که ناآشنا معلوم می‌گردد، در کتاب‌های مختلفی از حدیث و یا در کتاب‌های غیر حدیث؛ مانند: سیر، کتاب‌های قرائت و یا در کتاب‌های فقهی بزرگ نقل شده باشد.

بناءً استفاده مقوله «لم یرد» به شیوه جاهلانه از اساس اشتباه است؛ پس چگونه جرائت می‌نمایند که یک عمل و مسأله را با استفاده بی‌باکانه‌ای «لم یرد» بدعت و ضلالت بخوانند، شاید در کتاب‌های دیگر آمده باشد؛ ولی روایت مذکور به آن‌ها نرسید باشد.

نویسنده: معاویه الحیجی - ابو عبیده از شام

مترجم: احسان الله